

• دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

خوانش نماد وارونگی آب در شعر سیمین بهبهانی و نازک الملائکه

شهرام احمدی *

محبوبه پارسایی **

بهروز قربانزاده ***

چکیده

آب در نماد شناسی اسطوره‌های جهان، یکی از پر اهمیت‌ترین نمادهای طبیعی است. نماد آب در چکامه‌های سیمین بهبهانی و نازک الملائکه یکی از واژه‌های پر بسامد و چند معنا است. از اینرو، اشعارشان پژوهشی از بحران‌های انسان معاصر است. هدف پژوهش حاضر، بررسی پیوند نماد آب و پدیده وارونگی آن در شعر سیمین بهبهانی و نازک الملائکه است. نگارندگان در این جستار، کوشیده‌اند تا به خوانش و تحلیل تازه‌ای از نماد وارونگی آب در سروده‌های سرایندهان مدنظر دست یازند. این پژوهش، با رویکردی توصیفی-تحلیلی در صد آن است، تا نماد وارونگی آب را در شعر سیمین بهبهانی و نازک الملائکه بررسی نماید. یافته‌های اساسی این پژوهش نشان می‌دهند؛ دو شاعر با توجه به بحران‌های سیاسی و اجتماعی جامعه عصر خویش نگاهی بدبینانه و یأس آلودی به زندگی خویش داشته‌اند. در سروده‌های سیمین بهبهانی و نازک الملائکه نماد آب حکایت از ترسیم جلوه‌هایی بسان یأس و ناامیدی، شکست، غربت، تنهایی و مرگ اندیشی دارد.

واژگان کلیدی: ادبیات معاصر، سیمین بهبهانی، نازک الملائکه، وارونگی، نماد آب

sh.ahmadi@umz.ac.ir
mahboubeparsaei90@gmail.com
b.ghorbantzadeh@umz.ac.ir

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسؤل)
** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی و مدرس دانشگاه مازندران
*** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران

۱. مقدمه

در گستره ادبیات ملت های جهان، شاعران و نویسندگانی حضور دارند که در یک زمان واحد و یا در زمان های مختلفی زیسته اند و از سبک یکدیگر تأثیر و تأثراتی پذیرفته اند. این تأثیر و تأثرات گاه به طور نا آگاهانه، با وجود فاصله زمانی و مکانی بر اثر شباهت شیوه تفکر صورت می گیرد و گاه به دلیل هم زمانی و یا دوستی دو سراینده و نویسنده، آگاهانه یا نا آگاهانه به وجود می آید. در همین راستا، در ادبیات معاصر ایران و عرب سرایندگانی هستند که در عین اینکه صاحب سبک هستند. به دلیل داشتن بینش مشترک و شبیه به هم، قابل مقایسه با یکدیگرند. از جمله این سرایندگان سیمین بهبهانی از پیشروان شعر نوین ایران و نازک الملائکه شاعر معاصر عراقی است.

در این جستار نگارندگان با استمداد از رهیافت های گونه گون وارونگی نماد، نماد آب در سروده های سیمین بهبهانی و نازک الملائکه، مورد ارزیابی قرار می دهند. این سروده های شعری در مفهوم کلی، مجموعه ای از مفهوم منفی انگاری آب است که کاربست آن توانسته است تصویری روشن از دوران زندگانی، وضعیت خانوادگی، حالت های عاطفی و شرایط جسمانی و اجتماعی و سیاسی دو شاعر پیش روی مخاطب پدیدار سازد.

پژوهش حاضر درصدد آن است، وارونگی نماد آب را در سروده های شعری سیمین بهبهانی و نازک الملائکه را که کاملاً تحت تأثیر شرایط و ذهن آفریننده به صورت نماد آب ظاهر گشته است، مورد بررسی قرار دهد و با شناخت چگونگی بروز و ظهور این انگاره ها به صورت وارونگی نماد آب، به شناخت بهتری از جامعه روزگار شاعر، احساسات و عواطف او دست یازند.

پرسش های بنیادین این پژوهش عبارتند از:

الف) مقوله نماد به عنوان بستری برای شکل گیری وارونگی آب، در شعر دو سراینده

چه شاخصه هایی است؟

ب) مهم ترین کارکرد معنایی نماد آب در شعر دو شاعر چیست؟

فرضیه های پژوهش

- به نظر می رسد هر دو شاعر بنا به طبع هنری خود نماد آب را نمایانگر یأس، شکست، غربت، تنهایی و مرگ اندیشی می دانند.
- به نظر می رسد که سراینندگان با انگیزه ی بازنمایی از وقایع اجتماعی و سیاسی و همچنان منتجلی ساختن نگاه خود به جامعه از نماد استفاده کرده اند.
- مقصود از وارونگی نماد آن دسته از سروده های شاعراست که فکر و ایده شکست، مرگ، ناامیدی در آن مشخص و بارز است شعر انتخاب شده، ویژگی شخصیتی، علاقه و پیوند با وارونگی نماد و نبود پژوهش خاص در حوزه ی وارونگی نماد سروده های شعری سیمین بهبهانی و نازک الملائکه سبب گزینش این موضوع است.

۱-۱. پیشینه و ضرورت پژوهش

بحث و بررسی نماد آب در شعر سیمین بهبهانی و نازک الملائکه از منظر وارونگی نماد، موضوعی بکر و جدید است. لیکن کارهای مرتبط به این پژوهش عبارتند از: - امیر مرتضی وهمکاران. (۱۳۹۵) ادب عربی، دوره ۸، شماره ۱ صص ۲۶۳-۲۸۲. در مقاله «دنیای متفاوت نماد های طبیعی در شعر ادونیس». یافته های پژوهش نشان دهنده این موضوع است که برخی عناصر طبیعی بسان آب، آتش، سنگ و.. به جهت همسویی با اعتقادات و اندیشه های اساسی شاعر، نقش محوری و بنیادین را ایفا می کنند.

- فاطمه صیبری (۱۳۹۷). در پایان نامه «نقد تخیلی عنصر آب در تطبیق سروده های نیما یوشج و بدر شاکر السیاب براساس نظریه گاستون باشلار» دانشگاه بیرجند. در این پژوهش به بررسی و تطبیق نقد تخیلی عنصر آب براساس نظریه گاستون باشلار در اشعار نیما و بدر شاکر السیاب می پردازد. در این جستار، مصادیق شعری که در آن کهن الگویی آب و نمود های آن وجود داشتند، از

مجموعه اشعار دو شاعر انتخاب شده و براساس نظریه گاستون باشلار با هم تطبیق داده شده اند.

- مولود محمد زاید البیضائی (۲۰۱۲). در پایان نامه «رمزیه الماء فی شعر السیاب»، دانشگاه بصره، به بررسی انتقادی کاربرد نماد آب و واژگان آن در شعر بدر شاکر السیاب، جلوه های این نماد، ابعاد اجتماعی، سیاسی و انقلابی آن، رابطه آب با زمان و مکان و .. می پردازد.

چنانکه مشاهده می شود تاکنون پژوهشی مستقل با رویکرد مورد نظر این پژوهش، در مورد وارونگی نماد آب انجام نشده است و با توجه به اهمیت این موضوع در بازنمود فرهنگ و تفکرات موجود در جامعه و بررسی آن با شرایط جامعه ایران و عرب، این نوع نگاه به آثار دو شاعر، دستمایه انجام این پژوهش قرار گرفته است.

۲. بازیابی نماد آب در چکامه های سیمین بهبهانی و نازک الملائکه

در اساطیر ملل، آب را نماد مرگ و زندگی دانسته اند (شوالیه، ۱۳۸۵: ۳). در اساطیر فارسی و عربی به آب به دیده احترام تگریسته اند. ایرانی ها و عرب ها از دیر باز آب را منشأ خیر و برکت دانسته اند.

آب در فرهنگ پارسی و عربی ریشه ای اسطوره ای دارد. لسان العرب آب را یکی از چهار عنصری می داند و به عربی آن را (ماء) و (بلال) خوانند (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۳۰) در بعضی لهجه های فارسی از این واژه به (آف)، (آو)، (آو) تعبیر می شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۵).

همچنین آب به صورت سمبول، بسیاری از مفاهیم مربوط به زندگی، مرگ و تولد دوباره را به ذهن آدمی یاد آور می شود:

- آب به عنوان نماد و رمزی از آن جهان آغاز و پایان می یابد
- آب مظهر حیات جاودانی و همچنین مجدد جوانی
- آب به عنوان مرحله و آزمونی که گذر از آن نمادی از مرگ و تولد دوباره می باشد

نگارندگان در این بخش درصدد آن هستند تا وارونگی نماد آب را که در شعر دو سراینده پدیدار گشته است را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهند.

۱-۲. آب نماد یأس و ناامیدی

در عصر حاضر شناخت ابعاد پیچیده شخصیت انسان از مهمترین دغدغه های مکاتب گونه گون است. اهمیت شناخت این دو ویژگی به گونه ای است که هدایتگر مسیر آینده است؛ چرا که یأس و ناامیدی عامل از خود بیگانگی و از کف دادن هویت آدمی و پیوند تنگاتنگی با ناکامی دارد (انکینسون و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۴۰).

سیمین بهبهانی در چکامه به نام «انتظار» به ترسیم نماد آب می پردازد:

«کان نطفه زنده در آب فردا شوم شهسواری / خفاش و دیو و دد و مار خوانند با هم
به تکرار / بیهوده در انتظاری» (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۷۴۳-۷۴۴).

وی با به کارگیری «نطفه زنده در آب» در ظلمت ژرف غاری گرفتار شده در این فضای سراسر وحشت به خود امید می دهد که ناجی خواهد آمد. لیکن دیو، مار و خفاش یک صدا می گویند انتظارت بار دیگر بیهوده است (ابو محبوب، ۱۳۸۲: ۶۸).

در چکامه دیگری به نام «به سوی شهر» این چنین می سراید:

«دهقان نگاه خویش به صحرا / صحرای خفته در غم و خاموشی / بر جنب و جوش زنده ی تابستان / پاییز داده رنگ فراموشی / در کشتزار، شور به پا می کرد»
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۲).

در این چکامه، سیمین بهبهانی، دهقانی را که با قلبی مالا مال از غم و اندوه در کنار کلبه اش چشم انتظار نشسته است را به تصویر می کشد. به بیان دیگر، اگر چه زیبایی پاییز، بسان تابلوی نقاشی دیدگان را می نوازد. اما به دلیل اینکه هوا روی به سردی می گراید و رکود و خمودی که جزء طبیعت پاییز است، بار دیگر، شور و هیجان تابستان را از میان می برد؛ از اینرو، انسان که دهقان می نگرد هیچ برداشتی

در دست او نیست سرخورده و نا امید می گردد و با دلی شکسته و مالا مال از یأس و نا امیدی به خداوندگار پناه می جوید؛ بدان سان که در مکانی دور دستی دلش را از زنگار این یأس و نا امیدی جان دوباره ببخشد.

مشابه با این مضمون در چکامه به نام «علی تل الرمال»: «بر روی تپه های ماسه ای» شعر خویش را درباره مصیبت و گرفتاری که سرزمین مادریش را فرا گرفته است، آغاز می کند:

«هِيَ هَذِهِ الْحَيَاةُ زَارِعَةُ الْأَشْوَالِكِ لَا الزَّهْرُ وَالْدَّجِي لَاصِيَاءِ»^۱ (الملائکه، ۲۰۰۸: ۳۳).
 نازک الملائکه در این چکامه از شکست مردمان سرزمینش و پیامد های ناشی از آن تباهی، آوارگی، درد و رنج و نا امیدی حاکم بر سرزمینش سخن می گوید (النص، ۱۹۸۵: ۸۷). از اینرو، وی غمناک است و خویشان را در گرداب اندوه و یأس و درماندگی غوطه ور می بیند.

سراینده در همان چکامه با به کار گیری نماد «الرمال» دشواری زندگی را فراتر از حد تصور مردمان سرزمین خویش می داند و بار دیگر بر دلش نهیب می زند:

«فَوْقَ تَلِّ الرَّمَالِ أَصْرِفُ أَيَّامِي وَأَبْنِي مُسْتَقْبِلًا مِّنْ رَّمَالٍ»^۲ (همان: ۲۰۱).

نازک الملائکه در این چکامه بر این باور است؛ اگر ناامیدی بر پیکر سرزمینی رسوخ کند، آن جامعه از درون خشک خواهد شد، از اینرو، آن جامعه رو به زوال و پوسیدگی خواهد رفت؛ بدین سان مردمان آن دیار برنامه ای برای آینده ندارند؛ چرا که می داند شن زار در بیابان فرو می ریزد و بدان سان نمی توان چیزی با آن ساخت و این بیت نشان دهنده ی یأس و ناامیدی سراینده از آینده است. به سخن دیگر، نازک الملائکه در جست و جوی راه گریزی است تا در گیتی خویش را زندانی نکند و در فرجام از یأس و نا امیدی بهره گیرد، لیکن برای این کناره گیری از یأس و نا امیدی، خودش را در دنیای درونی خویش به یغما می برد و اینچنین یأس و نا امیدی در نازک الملائکه همواره ادامه می یابد و سکونی که در زندگی در جست و جوی آن است، هنوز برای او میسر نشده است.

شاعر از نماد «تپه های شنی» که در برابر نماد آب است، استفاده کرده است. در همین راستا، به همان نومییدی احساس ناتوانی اشاره کرده است که پس از شکست های در یک برهه زمانی خاص بر او و مردمان سرزمین اش چیره گشته است (الورقی، ۱۹۸۴: ۲۵۷).

۲-۲. آب نماد شکست

طرح های آدمی دو رو دارند؛ روی کامیابی و روی شکست؛ به بیان دیگر، شکست و کامیابی پا به پای هم در زندگی بشر پیش می روند (سارتر، ۱۳۵۷: ۴۴).

بازتاب شکست در شعر سیمین بهبهانی و نازک الملائکه کم و بیش دیده می شود؛ چرا که هر کدام از آن ها به دغدغه ی اجتماع، سیاست و درد انسان و جهان پیرامون در سروده هایشان داشته اند. سیمین بهبهانی در چکامه به نام «شاخه های آهکی» این گونه می سراید:

«شاخه های آهکی در زیر سقف غار ها / در کویر سخت و سوزان، مایه نومییدی است» (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۸۳).

در این چکامه سیمین بهبهانی زندگی خود را تشبیه به حباب روی آب می کند که ناپایدار و زود گذر است. در این چکامه سیمین بهبهانی گذشته ی خویش را پر از سیاهی و تاریکی می بیند. از اینرو، احساس شکست، پوچی، ذهن وی را احاطه کرده و روح لطیف سراینده را آزرده کرده است. در این سروده، آب در مفهوم وارونه که کویر سخت و سوزان است، به کار گرفته شده است. از آنجایی که غم و رنج حاصل از زندگی سیمین بهبهانی روح او را تیره و تار کرده است. وی به آینده امیدوار نیست و آینده ی خود را در هاله ای از تاریکی و سیاهی می بیند. شرارت ها و تاریکی های جامعه، روح مادرانه او را هم فرا می گیرد. روح حساس سیمین بهبهانی شکست خورده و نا امید است. به بیان دیگر، او روزگار شادی و طراوت خویش را در برابر دیدگانش تمام شده می بیند و از اینرو، خویشتن را در شکست و تباهی می بیند. اما هیچ همراه و همزبانی سراغ او را نمی گیرد و او تنها با خویش فغان شکست را سر می دهد.

شاعر در چکامه «به سوی شهر» فضای درد، رنج و شکست را در سرزمین خویش با افتادن گلبرگ های زرد و پژمرده بر روی آب های برکه توصیف می کند:

«چرخید و خزان زده برگی زرد / بر آب برکه چین و شکن افتاد / دامن بر او کشید نسیمی سرد» (همان: ۵۰).

سیمین بهبهانی با حسرت به زندگانی مردمان سرزمین خویش می نگرد و در برابر این حجم از تباهی پایداری می کند، از اینرو، در سروده های شعری خویش در جست و جوی یک منجی می گردد تا از درد شکست خود بکاهد، اما جفای مردمان سرزمینش، این درد شکست را دو چندان می کنند. او بی پناهی سرزمین خود به تلخی به ترسیم می کشد.

به نظر می رسد، در این چکامه سراینده رنج ها و شکست های جامعه عصر خویش را بیان می کند. سیمین بهبهانی درد، غم و شکست خویش را در همه جا و همیشه حاضر می داند. به باور سیمین بهبهانی به هیچ وجه غم، اندوه، ناکامی و شکست جامعه وی را رها نمی سازد. گویا آثار غم و اندوه با روح شاعر عجین شده است. اما علت را ذکر نمی کند و در لفافه با خواننده سخن می گوید (دهباشی، ۱۳۸۳: ۴۴۵).

نازک الملائکه در سروده ای دیگر به نام «السفينة التائهة»: «کشتی سرگردان»

این چنین سروده است:

«كُنْتُ لِي الْأَقْدَارُ أَنْ أَمْشِيَ عَلَيَّ شَوْكَ السَّنِينِ جِسْمًا تُعَذِّبُهُ كَأَبَّةٌ خَافِقُ جَمٍ»^۳
(الملائکه، ۲۰۰۸: ۴۵۸).

سراینده خارهای بیابان را در برابر نماد آب قرار داده است. سراینده این نماد برای بیان شرایط پیچیده و دشوار در سرزمین عراق است به کار گرفته است (رجائی، ۱۳۸۲: ۱۴۱)؛ چرا که تند باد ستم، جور و بیداد، شکیبائی و صبر را از مردمان سرزمینش ربوده است. به سخن دیگر، خار های بیابان هیچ چیز و هیچ کس از تاخت و تاز او در امان نیست، خار بیابانی که از درد برخاسته است و خواسته اش نومید کردن

وایسین امید های مردمان سرزمین عراق است. از اینرو، نازک الملائکه آشفته و پریشان می گردد و در سکوت و تنهایی خویش بر این شکست سرشک حسرت جاری می سازد. او در نهان خویش در جست و جوی منجی است تا شاید بیاید. بدان سان، با هر آوایی هراسان خیز بر می دارد، لیکن جز تاریکی و سیاهی و شکست چیزی دیگر به سراغش نمی آید و بار دیگر این شکست شاعر را عصیان گر و منزوی می کند.

نازک الملائکه در چکامه با عنوان «مأساة الحياة»: «مصیبت های زندگی» نماد موج را برای اشغالگران سرزمینش به کار گرفته است، که با خشم و ناراحتی به اقامت گاه های مردمان دیارش وارد می شوند:

«مَا الَّذِي نَلْتِ مِنْ مُصَارَعَةِ الْمَوْجِ وَهَلْ نَامَ عَنْ مَنَّاكَ الشَّقَاءُ»^۴ (الملائکه،

۲۰۰۸: ۲۲).

نازک الملائکه مقاومت را در برابر حاکمان سرزمین اش را مسأله بی فایده می داند و از مردمان سرزمین خویش می خواهد از آن دست بردارند. وی در این سروده ی رنج ها و سختی ها مردم عراق را به تصویر کشیده است. سراینده خشونت حاکمان سرزمین اش را به شدت محکوم می کند؛ نازک الملائکه اشغالگران سرزمین اش را بسان موجی می داند که با خود تند بادی را به همراه دارند، آنچنان که بر مردم عراق می تازند و آن ها را از خانه و کاشانه های خود بیرون می اندازد (الخواطر، ۲۰۰۷: ۱۰۵). روح آشفته نازک الملائکه نا آرامی به دل راه می دهد و به دنبال روزنه ی امیدی برای رسیدن به آرامش در پس شکست می گردد. لیکن هر چه بیشتر تلاش می کند، بی تاب تر می شود و در فرجام همین کورسوی امید را هم خاموش می کند و نغمه ی شکست سر می دهد.

۲-۳. آب نماد غم غربت

غم غربت یا نوستالوژی، دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته های تلخ و شیرین است که در هر فردی به شکل خودآگاه و ناخودآگاه بروز می یابد. در واکاوی های ادبی، غم غربت را به دو گونه فردی و جمعی تقسیم کرده اند (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱). افرون بر

این، میتوان به وارونگی نماد آب سیمین بهبهانی و نازک الملائکه که بازتاب دهنده اندوه و غربت دو شاعر است، بیان نمود.

سیمین بهبهانی در سروده‌ی با عنوان «کولی» به یاد وطن افتاده است. وی از اوضاع کنونی و اجتماع پیرامون خود به ستوه آمده است و سرزمینی را می‌خواهد که در آن جا دمی بیاساید و از صفای آن بهره ببرد:

«خسته خسته خسته‌ی راه دست را فراز کرده / تشنه تشنه تشنه‌ی نور سیب را از شاخه چیده» (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۴۷).

در این سروده، مقصود سیمین بهبهانی از کولی ضمیر پنهان شاعر است. از این روی، از سوی دیگر سیمین بهبهانی شخصیت محبوب شعر خویش را کولی با اینکه خسته و تشنه است سر به هر چیزی فرو نمی‌آورد، فرشته خو نیست، توصیف می‌کند. لیک در این گیتی زمینی انسانی زندگی می‌کند که عصیان، سرکشی و آزادی را پیشه‌ی خود ساخته است. در این بیت هراس شکست اندیشه سیمین بهبهانی را فرا گرفته است او به دور دستی که تنهایی و انزوا در آن جا هست، می‌شتابد و تلاش می‌کند که از حقیقت زندگی خویش بگریزد تا بدان سان بتواند به شهر آرزو ها که در آن شکست و نا کامی نیست، راه یابد ولیکن به ناگاه این امید به شکست منتهی می‌گردد. وی در سروده دیگری به نام «چشم لعلی رنگ خرگوشان» در بیان فضای سیاسی این چنین می‌سراید:

«تشنه می‌میرم، که در این دشت آبی نیست / وین همه موج بلورین جز سرابی نیست، نیست» (همان: ۴۳۰).

در این سروده شعری سیمین بهبهانی از تشنگی خویشتن در دشت بی آب و از تباهی در دیاری بی آفتاب سخن می‌گوید و گذر سنگین و بی شتاب زمان را در سرزمین خویش بر نمی‌تابد. او از اینکه در چنین زمان و چنین جامعه‌ای زندگی می‌کند، شادمان نیست و به این روش، از تنفر خویش سخن می‌راند. سیمین بهبهانی در

این سروده، احساس می کند که بر دیوار سخت سینه اش ناشناسی می کوبد. لیکن سراینده باور ندارد که منجی اش شاید آمده باشد. از اینرو، این رؤیا را بسان سرابی تلخ می داند و به خواب پناه می برد تا بتواند در انزوای خویشتن سکنی گزیند.

نازک الملائکه در «أغنية للإنسان»: «ترانه ای برای آدمیان» بر سرزمین تاراج رفته خود، حسرت و افسوس می خورد این عصیان تا بدان جا پیش می رود که در تمامی طبیعت انقلاب و طغیانی را مشاهده می کند:

«فِي عَمِيقِ الظَّلَامِ زُمَجِرَتِ الْأَمْطَارُ فِي ثَوْرَةِ وَجْنِ الْوُجُودِ»^۵ (الملائکه، ۲۰۰۸: ۱۹۳).

نازک الملائکه در این شب سیاه در جستجوی سایه خویشتن است که چه بسا بتواند در سکوت و انزوای سخت زندگانی که تاکنون کسی با او همراه نبوده، سیاهی شب با او بماند و تنها نباشد، از سوی دیگر، به هیچ عنوان نمی تواند بپذیرد که سایه اش را در شب تاریک تنها بگذارد؛ چرا که اندوهناک است زیر پای رهگذران نابود گردد. در این سروده، باران به خودی خویش باعث آبادی و سرسبزی می شود. لیکن وی باران را با رنگ سیاه به تصویر کشیده است. از اینرو، این موضوع به بعد ویرانگری باران اشاره دارد. «سیاه، تیره ترین رنگ هاست و در حقیقت خویش را نفی می کند و نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن، زندگی متوقف می گردد و بیانگر بوچی و نابودی است» (لوشر، ۱۳۷: ۹۷).

نازک الملائکه در سروده ای به نام «الفقر والکوخ»: «فقر و کپر» قحطی و خشکسالی در سرزمین مادریش را این چنین توصیف می کند:

«إِنَّ فِي أَرْضِهَا بَشَرًا جَائِعِينَ لَمْ تَجِدْ عِنْدَهُمْ غَيْرَ دَمْعٍ سَخِينٍ»^۶ (الملائکه، ۲۰۰۸: ۴۴۶).

سراینده تمام خشم و اندوهش را از این غربت به زندان ساخته شده اش می برد و ترجیح می دهد کسی را به نهانگاه خویش راه ندهد و از اینرو در غربت خویش آرام در

سرزمین که خشکسالی و قحطی فرا گرفته است، سکنی می‌گزیند. در این سروده، سراینده به سبب بی‌انصافی‌های که در سرزمین وی وجود دارد و ظلم و ستم‌هایی که در حق مردمان سرزمین اش انجام می‌گیرد، اندوهگین است و بر آنان خرده می‌گیرد. یأس، نومی‌دی، غربت سراینده در این سروده پر واضح است، نازک الملائکه در صدد آن بوده است؛ بار دیگر رنج‌های روحی خود را از گذر این سال پر از اندوه و واهمه بیان کند، می‌توان هراس شاعر را در این لایه‌ها به لای این سروده‌ها دریافت.

۴-۲. آب نماد تنهایی

از آنجا که سرایندگان در سروده‌های فارسی و عربی از رنج، ستم، آداب و رسوم اشتباه جامعه خویش به ستوه آمده‌اند. از اینرو، به طبیعت پناه می‌برند. به سخن دیگر، به خویشتن و عالم خیال پناه می‌جستند و یا خویشتن از این درد و عذاب رنج می‌کشیدند. آنگاه است که سراینده در این حالت تنهاست و احساس غربت می‌کند (حاوی، ۱۹۹۸: ۲۰۹).

از این روی، در سروده به نام «چابک و چیره شو دلا!» به بیان پژواک تنهایی در چکامه سراینده مدنظر پرداخته است. به سخن دیگر، این سروده سرشار از احساسات و عواطف تندی است که سرشار از قهر و آشتی درباره تنهایی خویش است:

«ای دل پر خزان من باد غمت از آن من! / خشکی و گل نمی‌کنی، گر چه بهار می‌رسد خسته مبتلا دلا! پیر شدی، دلا، دلا!» (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۰۱-۴۰۲).

سیمین بهبهانی در این سروده در بلندای نومی‌دی و یأس بر دلش نهیب می‌زند که این دل غمگین من خسته مشو؛ زیرا که به زودی یار از راه می‌رسد و شادی و امیدواری را به همراه خویشتن می‌آورد. از دیگر سوی، امید بسان جرقه‌ای ناگهانی در دل سراینده بر افروخته می‌شود (شریفی، ۱۳۹۵: ۷۰). لیکن بسان پرتوی که روشنی و فروغی ندارد و به زودی رو به خاموشی می‌گراید و دوباره سراینده می‌ماند و دلی پر از

خزان که جز ناله‌ی از آن چیز دیگر بیرون نمی تراود. دلی غمگین که با وجود آمدن بهار خشک است و شکوفه از آن جوانه نمی زند، او خسته‌ی مبتلایی است که دیگر پیر و زمین گیر شده است و همه چیز برایش دیر است در غربت تنهایی خویش فغان سر می دهد و هیچ کس یارای نزدیک شدن به او را ندارد و از این در خلوتگه خویش غمین و افسرده حال مویه غربت سر می دهد.

سیمین بهبهانی در سروده‌ی ای به نام «در تنگنای پیله اثر» این چنین می سراید:
 «در تنگنای پیله نشستم به کار خویش / تا جامه تو نو کنم از طرفه تار خویش / در
 آرزوی روزنه، به هیچ خواهشی / می میرم و نمی شکنم اعتبار خویش / از باد هم نمی
 شنوم طعنه‌ی حسود» (همان: ۴۱۱).

روح تنهایی پا به پای سیمین بهبهانی در سروده‌ی هایش قدم بر می دارد و اندوه در روح شاعر گسترده می شود تا بدان جایی که دل غمین و افسرده او را رهایی دهد از اینرو دلش نمی خواهد تا ابد اسیر تنهایی باشد و او در انتظار منجی نشسته است، کسی که اگر به باور سیمین بهبهانی بیاید تمامی درد ها و تنهایی هایش به فرجام می رسد، یک منجی که از کرانه‌های عطر آگین و پرتوهای درخشان می آید و سیمین بهبهانی را با خویشتن به سرزمین رهایی رهنمون می سازد.

به سخن دیگر، سیمین بهبهانی خستگی طاقت فرسای خویش را از مردم و جامعه را با سمبول «باد» در برابر نماد آب قرار می دهد. دیرگاهی است که در آن سرزمین گیاهی نرسته و از خرمن مرغزار جز سترونی نمانده و امید رسیدن بهار بر این سرزمینه امید دوری است (فسنقری و اکبری، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

نازک الملائکه در سروده‌ی ای دیگر با عنوان «أغنية للإنسان» بار دیگر، خویشتن را مورد خطاب قرار داده است و خویشتن را از اینکه از واقعیت های جهان فرار کرده و در خواب غفلت مانده، سرزنش می کند. بدین سان سراینده، خویشتن و هموطنانش را به بیداری از وهم و خیال فرا می خواند و آنان را به انقلاب و قیام علیه دشمنان غاصب

ترغیب می کند و چنین می سراید:

« تَوْرَةٌ تَوْرَةٌ تُمْرُقُ قَلْبَ اللَّيْلِ وَالصَّمْتُ بِالصَّدْيِ بِالْبَرِيقِ »^۷ (الملائکه، ۲۰۰۸: ۱۹۳).

او خوشبختی را بسان غریبه ای می بیند، از اینرو، بار دیگر به اطمینان به خویشتن می دهد که دیگر باران تاریکی و سیاهی او را به انزوا و تنهایی خواهد کشاند تا اینکه به ناامیدی خویشتن و تنهایی خویش پیوند برقرار می کند.

از اینرو، سراینده در ابتدای این سروده درباره صدای انقلاب تردید حاصل می کند و به این صدا یعنی صدای انقلاب دل نمی بندد؛ زیرا آن را صدایی فرض می کند که در فضای آشفته پیچیده شده است، لیکن در فرجام می فهمد که این صدا همان صدای انقلاب است و از مردم می خواهد که از تنهایی خویش برخیزند و از سستی دست بردارند و به آن انقلاب پاسخ دهند (الخاطر، ۲۰۰۷: ۲۱۱).

در همان سروده، سراینده نماد «طوفان» که در برابر آب قرار می دهد. بدین سان این چنین به توصیف اوضاع سرزمین خویش می پردازد؛ وی بر این باور است، وطنم با حضور استعمارگران و بیدادگران زیبایی و لطافتش را از دست داده است:

« صَرَخَاتِ الْأَعْصَارِ أَيْقَظَتِ الرُّعْبَ بِقَلْبِ الطَّبِيعَةِ الْمُدْلِهِمِ تَتَلَوَّى الْأَشْجَارُ ضَارِعَةً وَ الْمَطَرُ الْبَارِدُ الشَّتَائِي يَهْمِي »^۸ (الملائکه، ۲۰۰۸: ۱۳۹).

نازک الملائکه هجوم اشغالگران را بسان طوفانی می داند. از اینرو، طوفان می تواند نمادی باشد از ماهیت همان نیروی متجاوزی که خون زندگی را آن قدر می مکد که از آن همه بهار، خزانی پیش نمی ماند. در این سروده، نازک الملائکه به نوعی خواسته بگوید همه‌ی روشنفکران و هنرمندان برای آگاهی دادن به مردم مسئول اند، گویا آزادی لب به سخن می گشاید و از آن‌ها به عنوان افرادی که نگاهی متفاوت به واقعیت‌ها دارند و رسالت هنرمند بودن را بر دوش می کشند، می خواهد مردم خفته را بیدار کنند، لیک احساس تنهایی و شکست نازک الملائکه را آزار می دهد. اندوه نازک الملائکه، ناشی از زندگی پر از اضطرابی است که سبب شده او

در جامعه‌ای به این بزرگی تنها زندگی کند؛ چون بر این باور است که کسی او را درک نمی‌کند و همین امر او را اندوهناک کرده است. از اینرو، خودش را در آبی راکد می‌بیند که آرام آرام ته نشین می‌گردد و گودالی را ایجاد می‌کند این گودال همان تنهایی و انزوای نازک الملائکه است و سراینده در آن رو به نابودی می‌رود.

۵-۲. آب نماد مرگ اندیشی

زندگی هر انسانی با مرگ به پایان می‌رسد، وقوع مرگ حتمی است و هیچ احتمال دیگری در آن وجود ندارد. این پایان قطعی، تأثیرات روانی خود را در زندگانی، به صورت افسردگی، استرس، نومییدی و ترس از مرگ نشان می‌دهد.

با افزایش سن شاعر از یک سو و کناره گرفتن از تب و تاب‌های اجتماعی که از نظر عاطفی واکنش‌های سیمین بهبهانی را برانگیخت. کم‌کم او را به اندیشیدن در خلوت و امید داشت. تجربه‌ی عشق شخصی او نیز در این مورد بی‌تأثیر نبود. به هر صورت شاعر بیش‌تر از جمع فاصله گرفت و بیشتر در تنهایی خویش فرو رفت، اندیشیدن عمیق و فلسفی به مرگ از همین خلوت‌گزینی او آغاز شده است؛ سیمین بهبهانی در قصیده با عنوان «آغوش رنج‌ها» این چنین می‌سراید:

«گاه گویم که سر به کوه نهم / سیل آسا خروش بردارم / رشته‌ عمر و زندگی بیزم /

بار محنت زدوش بردارم» (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۷۳).

سیمین بهبهانی نسبت به مرگ، بدبین است و از آن می‌هراسد و بر این باور است؛ مرگ و زندگی هر دو رنج و بدبختی هستند، با این تفاوت که درد و رنج مرگ بیش‌تر از زندگی است. در فرجام بدین می‌رسد مرگ بی‌رحم‌تر از زندگی است. در این سروده‌ی سیل، حاوی مفهوم بسان مرگ اندیشی است. وی در این سروده‌ی وضعیت انسان‌ها را در کشاکش مرگ و زندگی به نمایش در می‌آورد. تصویرپردازی‌ها و صحنه‌پردازی‌های این سروده بسیار هولناک و وحشت‌آور است. از این روی، ترس،

هراس، نگرانی و اضطراب را در خواننده بر می انگیزد. به سخن دیگر، روح مرگ سیمین بهبهانی را فرا گرفته است؛ چرا که زندگانی او ساکت و دلگیر است و در نگاه او زندگی اش همواره سیاه بوده و تنها امید پرتو ها خورشید با او بوده، نه نور آن، از اینرو، سراینده لحظه های سرگردانی و مرگ را در آنجا تجربه کرده است.

سیمین بهبهانی در سروده به نام «خوابدانه» این چنین می سراید:

«خوابم چو عمر دیوان، در شیشه ها نهفته / و ز خوابدانه جویم، آسایش زمانی / اینک به جای لب ها، گیلان خشک دارم (همان: ۴۶۳).

سراینده با به کارگیری نماد وارونه آب «گیلاس خشک» فضای یأس آلودی را ترسیم می کند. روح ناتوان و پیکری حقیر و نیمه جان و اندیشه هایی پریشان و سردرگم که بسان کلافی در هم او را به هم پیچیده است. وی از جسم لاغر خویش سخن می گوید. سپس از جدایی و حرمان شکایت می کند و در فرجام تنها چاره ای که برای سراینده باقی می ماند، آن رها شدن از این زندان است و رفتن به خواب خوش همیشگی است. سراینده در این سروده می خواهد بسان ابر بهاری سرشک جاری سازد، گویا اندوهی در سینه اش سنگینی می کند، پر واضح است که چسان درد کشیده است، سیمین بهبهانی می خواهد به همه آنچه که در دلش است را بر زبان بیاورد و نه بگوید و بدون هیچ ترس و واهمه، می خواهد از هر چیزی که او را مبتلا به حزن و اندوه مرگ اندیشی کرده، رها گردد.

نازک الملائکه در سروده ای به نام «إلى العام الجديد»: «به سال نوی» سرزمین سترون را در برابر نماد آب قرار می دهد. وی آب را نمادی برای مرگ اندیشی می داند:

«أَنَا أَبْكِي لِكُلِّ قَلْبٍ حَزِينٍ بَعَثَتْ أَغْنِيَاتِهِ الْأَقْدَارُ وَأَزْوِي بِأَدْمَعِي كُلِّ ظَامِيٍّ جَفَّ زُهْرُهُ الْمِعْطَارُ»^۹ (الملائکه، ۲۰۰۸: ۱۵۷).

در این سروده نازک الملائکه به وصف تنهایی و انزوایی که وجودش را فرا گرفته است، می پردازد. او خویشتن را بسان مرگزار فرسوده می بیند که هنوز در انتظاری

بیهوده و نافرجام چشم به آمدن منجی خود دارد، به سخن دیگر، آن در ظاهر زنده است ولیکن باز بر دلش نهیب می زند که بمیرد.

سراینده نخست فضای یأس آلودی را ترسیم می کند. روح ناتوان و پیکری حقیر و نیمه جان و اندیشه های پریشان و سردرگم که همچون کلافی درهم او را به هم پیچیده است. در اینجا سرزمین سترون که به آن نه آب و نه بارانی رسیده است، تبدیل به جامعه ای فاقد تحرک و خو کرده به ستم و استبداد شده است. سراینده از سرزمین سترون را نمادی از ظلم و ستم حاکم بر جامعه می داند و مردم را به پایداری هر چه بیشتر در برابر استبداد فرا می خواند (سرور، ۱۹۶۶: ۱۱۵).

از دیگر نماد های به کار رفته در شعر نازک الملائکه «باد» است. باد سبب باروری گیاهان و ابر ها می گردد و به گونه ای نمادی هستی بخش محسوب می گردد. از دیگر سوی، هرگاه به خروش بیاید سبب مرگ و نیستی می گردد. نازک الملائکه باد را در برابر نماد آب قرار می دهد و آن نماد دشمن ستمکاری است، که از هر سوی بر سرزمین عراق می تازد. وی در سروده به نام «مأساة الأطفال»: «تراژدی کودکان» این چنین می سراید:

«فَإِذَا مَا بَكَوْا فَأَذْمَعَ حَرَسَ رُبَّمَا كَانَ خَلْفَهَا أَلْفٌ مَعْنَى رُبَّمَا كَانَ خَلْفَهَا الْأَلَمُ الْفَاتِلَ أَوْ رَغْبَةً مَعَ الرَّيِّحِ تَفْنِي»^{۱۰} (الملائكة، ۲۰۰۸: ۱۲۵).

سراینده سرزمین خویش را مورد ندا قرار می دهد و می گوید: زیرا که پرده از راز کشتار مبارزان بر می دارد و مشخص می گرداند، چگونه دلاوران در برابر دشمن قدرتمند قد بر افراشته اند. «باد» در این سروده نماد بی ثباتی، هرج و مرج، ویرانی و نابودی است و مردمانی را به تصویر می کشد که در برابر باد و باران بی پناه اند (الحمدانی، ۱۹۹۸: ۱۲۵). در حقیقت سراینده، با زبانی سمبولیک تصویر نا آرام جامعه اش را در شعر بازتاب می دهد و مبارزه با دشمنان را یاد آور می گردد؛ چرا که نازک الملائکه در آن محزون و منزوی است و در انتظار مهربانی است که برایش

نشانه ای بیاورد، کسی که پرتو زندگیش را از مرگ به سوی خوشبختی رهنمون سازد. بدان سان که سراینده برای رها شدن مرگ به آن روی آورده است.

۳. نتیجه گیری

از آنجایی که سرایندگان با جامعه خویش در ارتباط هستند. از اینرو، موضوعات سرزمین شان بر ذهن و اندیشه آنان تأثیر مستقیم می گذارد. به بیان دیگر، آن مضامین را در سروده هایشان بازتاب می دهند. از اینرو، با عنایت به پژوهش انجام شده، یافته های پژوهش عبارتند از:

- یأس و ناامیدی در شعر سیمین بهبهانی بیشتر فردی است و بدان سان احساسات ناامیدی او را رها نکرده است ولیکن یأس و ناامیدی در سروده های نازک الملائکه به اندوه اجتماعی گرایش دارد و در یأس و ناامیدی خویش را مکانی برای برآورده شدن آرزو ها مایوسانه خویشان می داند.
- نماد آب در سروده های شعری سیمین بهبهانی و نازک الملائکه نمایان گر شکست است. شکست سیمین بهبهانی، از وی زنی منزوی ولیکن متعهد در برابر مردم جامعه خویش می سازد. از سوی دیگر، شکست در شعر نازک الملائکه او را صاحب دردی اصیل و انسانی می کند و در فرجام شکست، رنگ و بویی انزوا به شاعر می دهد.
- هر دو سراینده در نماد وارونه آب از تنهایی سخن می گویند و با این تفاوت که تنهایی سیمین عمیق تر و هراسناک تر است.
- نماد وارونه آب در غربت سیمین بهبهانی و نازک الملائکه در جایی که از استبداد و خفقان سخن گفته اند آن است که در اندیشه هر دو شاعر انتظار منجی از این غربت های شخصی و اجتماعی پرورانده می شود.
- نماد وارونه آب در مرگ اندیشی دو سراینده مالا مال از یأس و ناامیدی ها و بدبینی ها است که مرگ را تنها راه گریز از این حقیقت ها می داند و هر از چند گاهی بر دل خویشان نهیبی می سازد ولیکن راه به جایی نمی برد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این زندگی است که خار می‌کارد نه گل و تاریکی نه نور می‌کارد.
۲. بر بالای تپه‌ی شن زوزگارم را می‌گذرانم و از شن‌ها آینده را می‌سازم.
۳. سرنوشت برایم نوشته است که من بر خار سال‌ها راه می‌روم. جسمی که درد و اندوه لرزان و آرزو‌های فراوان آن را به‌آزرده ساخته است.
۴. از مقابله با موج به چه رسیدی؟ و آیا بدبختی از آرزوهایت چشم فرو بست.
۵. در عمق تاریکی‌ها، باران‌ها با خروش فریاد زدند و هستی دچار دیوانگی شد.
۶. در سرزمین آن‌ها افراد گرسنه‌ای هستند که غیر از اشک سوزان چیزی نزدشان نمی‌یابی.
۷. غوغایی است، غوغایی که با انعکاس رعد و برق، قلب و سکوت شب را می‌شکافد.
۸. فریاد‌های طوفان ترس را در قلب تاریک طبیعت بیدار کرد، درختان نورسته به خود پیچیدند و باران سرد زمستانی روان شد.
۹. به خاطر هر دل اندوهگینی سرشک جاری می‌سازم که سرنوشت، طنین آن را پراکنده کرده است و با اشک دیدگانم هر شاخه‌تشنه‌ای را سیراب می‌سازم که شکوفه‌عطر آگینش خشکیده شده است.
۱۰. هنگام گریه کردن اشک بدون فریاد و ناله‌ای از چشمان آن‌ها جاری می‌گردد، اما شاید هزاران مفهوم در پشت این گریه نهفته باشد و شاید هم در پشتش درد کشنده باشد که تمایل دارد با باد فنا شود.

منابع و مأخذ

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۷۵). **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- البیضایی، مولود محمد زاید. (۲۰۱۲). «**رمزية الماء في شعر السياب**»، بإشراف الدكتور حسين عبود الهاللي. كلية التربية: جامعة البصرة.
- ابو محبوب، احمد. (۱۳۸۲). **گهواره سبز افرا**، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- اتکيسون و ديگران، ريتا ال. (۱۳۸۸). **زمينه روان شناسی هيلگارد**. ترجمه‌ی محمد تقی براهنی، تهران: رشد.
- مرتضی، امیر وهمکاران. (۱۳۹۵). «**دنیای متفاوت نماد‌های طبیعی در شعر ادونیس**». ادب عربی، دوره ۸، شماره ۱. صص ۲۶۳-۲۸۲.

- بهبهانی، سیمین. (۱۳۸۲). **مجموعه اشعار**. چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- ----- (۱۳۸۴). **مجموعه اشعار**. چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
- حاوی، ایلیا. (۱۹۹۸). **الزمانية في الشعر العربي والعربي، الطبعة الثامنة**، بيروت: دار الثقافة.
- الحمدانی، سالم احمد. (۱۹۹۸). **ظاهرة الحزن في الشعر نازك الملائكة**، موصل: دار الكتب.
- الخاطر، محمد عبد المنعم. (۲۰۰۷). **دراسة في شعر نازك الملائكة**، مصر: الهيئة المصرية للكتاب.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۳). **زنی با دامن شعر**، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- دهخدا، علی. (۱۳۷۷). **لغت نامه**، تهران: انتشارات دانشگاه.
- رجائی، نجمه. (۱۳۸۲). **اس طوره های رهایی: تحلیل روان شناسانه اسطوره در شعر عربی معاصر**، چاپ دوم، مشهد: انتشارات فردوسی مشهد.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۵۷). **آنچه من هستم**. ترجمه ی مصطفی رحیمی، تهران: انتشارات نگاه.
- سرور، عبدالله. (۱۹۶۶). **أثر النكسة في الشعر العربي**، لبنان: دار المعرفة.
- شاملو، سعید. (۱۳۷۵). **آسیب روانی**. چاپ ششم، تهران: انتشارات رشد.
- شریفی، فیض. (۱۳۹۵). **شعر زمان (سیمین بهبهانی)**، تهران: انتشارات نگاه.
- شوالیه، ژان؛ گربران، آلن. (۱۳۷۸). **فرهنگ نمادها**. ترجمه ی سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: جیحون.
- صیبری، فاطمه. (۱۳۹۷). «**نقد تخیلی عنصر آب در تطبیق سروده های نیماوشیخ و بدر شاكر السياب براساس نظریه گاستون باشلار**». علی اکبر سام خانیانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه بیرجند.
- فسنگری، حجت الله وهمکاران. (۱۳۹۵). «**واکاوی رمانتیسم جامعه گرا در شعر سعادت الصباح و سیمین بهبهانی**». کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی). سال ششم. شماره ۲۳. صص ۸۵-۱۰۷.
- الملائکه، نازک. (۲۰۰۸). **الأعمال الشعرية الكاملة**. المجلد الأول و الثاني، دار العودة: بيروت.
- الورقی، سعید. (۱۹۸۴). **لغة الشعر العربي الحديث مقوماتها الفنية وطاقاتها الإبداعية**. الطبعة الثالثة، بيروت: دار النهضة العربية.
- النص، إحسان. (۱۹۸۵). **الوتر الحزين في الشعر نازك الملائكة**. كتاب تذكاري نازك الملائكة، إعداد وتقديم وإشراك عبدالله أحمد المهنا، ط ۱. كويت.
- لوشر، ماکس. (۱۳۷۳). **روان شناسی رنگ ها**. ترجمه ویدا ابی زاده، تهران: درسا.

Abstract**Reading the symbol of water inversion in the poetry of Simin Behbahani and Nazik Al-Malaika**

Shahram Ahmadi*

Mahboubeh Parsai**

Behrouz Ghorbanzadeh***

Sociology of text is a branch of the social approach of literary criticism that occurred in the twentieth century. While relying on the literary text, the sociology of text seeks to fill the gaps that the audience encounter in the literary work and its relation to society, whether in the cultural, social, or political spheres. The new novel, especially the realistic one, illustrates and immortalizes the pains and crises that human beings suffer from and face over time. Khan al-Khalili is one of Najib Mahfouz's most famous realistic novels, depicting his life and social reality, as well as the cultural and political aspects of the Egyptian nation during the First and Second World Wars. Since this novel is valuable as a book full of historical and sociological information and helps the reader to get a general idea about those lived conditions, this paper aims at using a descriptive-analytical method and relying on the social nature of criticism and analysis to study its text. Reading narrative voices, an ideological discourse of the characters, and studying the obvious settings of the novel are important topics investigated in this article. One of the most important results is that the different voices and ideas in the novel are sometimes similar, sometimes contradictory, and sometimes reach that point of ambiguity which indicates the disorder and chaos in Egyptian society and social, cultural, and political systems. Moreover, the novel Khan al-Khalili did not take anything away from the social life of that period and it can be said: the aesthetics of this novel lies in the way of expressing problems, crises, and lived realities while preserving its literary aspects at the same time.

Keywords: Contemporary Literature, Simin Behbahani, NaZik AL-Malaika. Inversion, Water Symbol.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Mazandaran (Corresponding Author) sh.ahmadi@umz.ac.ir

** PhD in Arabic Language and Literature and Lecturer at Mazandaran University mahboubeparsaei90@gmail.com

*** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Mazandaran University b.ghorbanzadeh@umz.ac.ir